



یونان

خاطره ای از اسکندر قبل از حمله به ایران

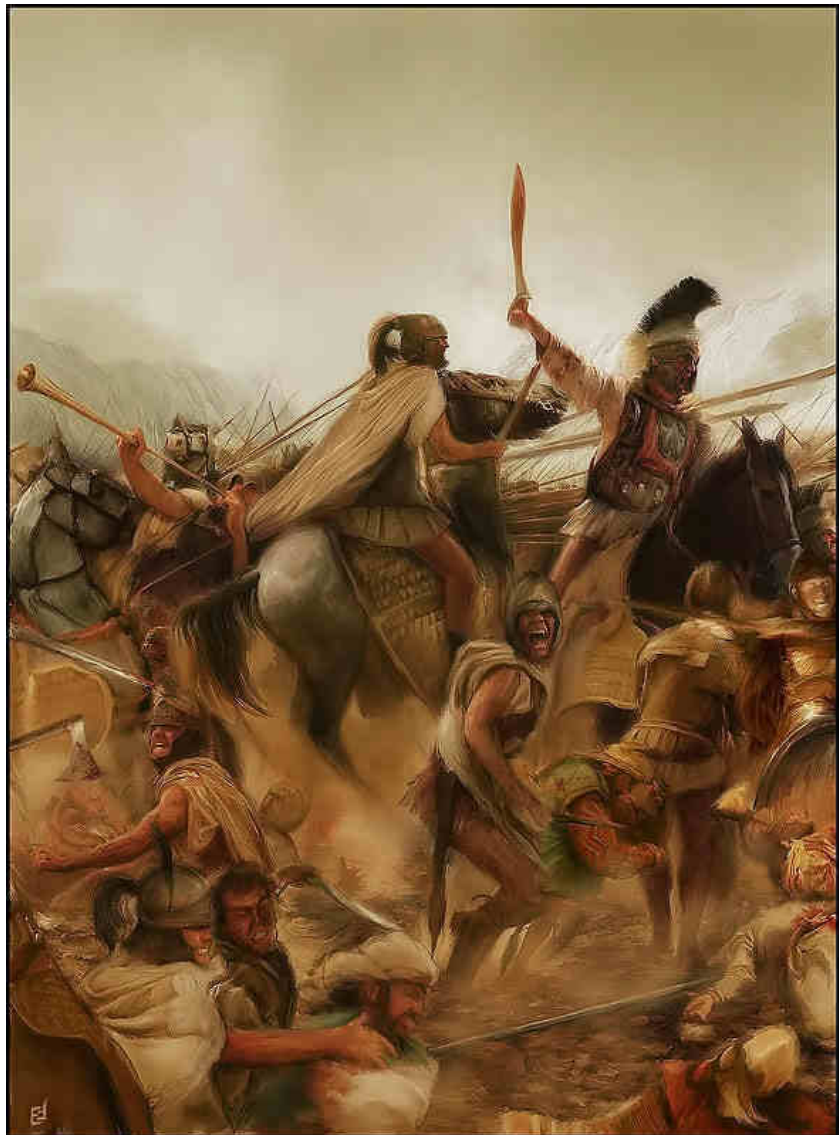
نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۳۱ فروردین ۱۳۹۱ | دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

می گویند (اسکندر) قبل از (حمله به ایران) درمانده و مستأصل بود. از خود می پرسید که چگونه باید بر مردمی که از مردم من بیشتر می فهمند حکومت کنم؟ یکی از مشاوران می گوید: «کتاب های شان را بسوزان. بزرگان و خردمندان شان را بکش و دستور بده به زنان و کودکان شان تجاوز کنند. اما ظاهراً یکی دیگر از مشاوران به نقل از ارسطو پاسخ می دهد: نیازی به چنین کاری نیست. از میان مردم آن سرزمین، آنها را که نمی فهمند و کم سوادند، به کارهای بزرگ بگمار. آنها که می فهمند و باسوادند، به کارهای کوچک و پست بگمار. بی سوادها و نف



می گویند (اسکندر) قبل از (حمله به ایران) درمانده و مستأصل بود. از خود می پرسید که چگونه باید بر مردمی که از مردم من بیشتر می فهمند حکومت کنم؟

یکی از مشاوران می گوید: «کتاب های شان را بسوزان. بزرگان و خردمندان شان را بکش و دستور بده به زنان و کودکان شان تجاوز کنند.

اما ظاهراً یکی دیگر از مشاوران به نقل از ارسطو پاسخ می دهد: نیازی به چنین کاری نیست. از میان مردم آن سرزمین، آنها را که نمی فهمند و کم سوادند، به کارهای بزرگ بگمار. آنها که می فهمند و باسوادند، به کارهای کوچک و پست بگمار.

بی سوادها و نفهم ها همیشه شکرگزار تو خواهند بود و هیچ گاه توانایی طغیان نخواهند داشت. فهمیده ها و با

سوادها هم یا به سرزمین های دیگر کوچ می کنند یا خسته و سرخورده، عمر خود را تا لحظه مرگ، در گوشه ای از آن سرزمین در انزوا سپری خواهند کرد.

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «خاطره ای از اسکندر قبل از حمله به ایران»، پارسیان دژ، ۱۳۹۱.

خواندن مقاله و پیوست های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1032/pdf/خاطره-ای-از-اسکندر-قبل-از-حمله-به-ایران>

آخرین ویرایش مقاله: ۹ اردیبهشت ۱۴۰۰